



۲۰۱۷/۰۱/۰۷



ملائی موسی نظام

قانون اساسی افغانستان سیزده ساله شد

باور می نمایم که با سپری شدن سالهای زیادی، بدون نتیجه دلخواهی برای صلح و باز سازی و انکشافات بنیادی، در حالیکه هنوز هم افغانستان در آتش جنگ و مردم مظلوم آن در هزاران مصیبتی که خودی و بیگانه بر آنان روا می دارند، می سوزند، از توشیح قانون اساسی دولت اسلامی سیزده سال می گذرد.

قوانین اساسی ممالک در حقیقت ستون فقرات اداره آن سرزمین ها به شمار رفته و منحصت بالا ترین مرجع حقوقی، حدود و ثغور صلاحیت ها، اجراءات و مسئولیت های اتباع و دولت را به مقابل همدیگر تعیین می نماید. قوانین اساسی را اکثرأ در ممالک آزاد کمیته هایی که از اشخاص خیره و مجرب و آگاه به امور تشکیل می کردند، با در نظر داشت شرائط خاص اجتماعی و حقوقی مطابق خواہشات عصر و زمان و موقف داخلی و بین المللی آن سرزمین، تنظیم می نمایند.

در افغانستان قدم های بزرگی در راه قانونیت و ایجاد یک قانون اساسی عصری از دوران مترقی اعلیحضرت امان الله خان غازی، در سال ۱۳۰۳ برداشته شد که قسمت زیادی از مواد مندرجه آن از آزادی های فردی و حقوق زنان حمایت می نمود. بعد از آشوب نه ماهه عصر سقاویان، در سال ۱۳۰۹ ه ش یعنی در عصر نادر شاهی، لویه جرگه قانونی را به نام «اصول اساسی دولت عالیہ افغانستان» تصویب نمود که با موجودیت پارلمان و محاکم، سردار محمد هاشم خان یکی از برادران شاه منحصت صدر اعظم انتخاب گردید.

کار و فعالیت مسوده قانون اساسی دهه دیموکراسی که در نوع خود نهایت جامع و همه جانبه بود در سال ۱۳۴۳ ه ش (۱۹۶۳) م با موجودیت یک کمیته هفت نفری از خبرگان و اشخاص با تجربه با صرف مساعی و در نظر داشت احتیاجات ملی و اداری و حمایت از حقوق و وجایب اتباع با محدود های قانونی، در عصر صدارت داکتر محمد یوسف اولین صدر اعظم غیر خاندانی، آغاز گردید. بعد از کار این کمیسیون، در آغاز سال ۱۳۴۳ ه ش (۱۹۶۴) م یک کمیسیون مشورتی دیگر متشکل از ۲۳ عضو اعم از خبرگان زن و مرد با صلاحیت، تدقیق و مطالعه مواد متشکله مسوده مذکور را بر عهده گرفتند. حاصل کار این کمیسیون بعداً به یک لویه جرگه ای سپرده شد که متشکل از ۴۵۴ عضو از همه اقشار و مناطق وطن بوده و با مباحث فراوان و توافق نظر اکثریت، در ماه سنبله سال ۱۳۴۳ یکی از مترقی ترین قوانین اساسی در منطقه به تصویب مردم افغانستان رسید که با توشیح اعلیحضرت محمد ظاهر شاه، رسماً جانشین قانون یا «اصول اساسی دولت عالیہ افغانستان» ۱۳۰۹ ه ش عصر نادرشاهی گردید.

قانون اساسی جدید افغانستان که در سال ۱۳۸۸ هـ ش (۲۰۰۴) م در عصر حامد کرزی تدوین و توسط نامبرده توشیح گردید، با داشتن خلاء های معموله، در حقیقت نمونه ای است از اکثر مواد همان قانون اساسی عصر دیموکراسی که در صدر آن در پهلوی تفکیک قوای سه گانه و موجودیت انتخابات آزاد، سری و مستقیم، آزادی های فردی با در نظر داشت حقوق و وجایب مردم در مقابل قانون، به وضاحت درج گردیده است. حتی قانون دوره استبدادی اولین جمهوریت که مولود کودتای سرطانی سال ۱۳۵۲ هـ ش (۱۹۷۳) م عمال حزب پرچم وابسته به اتحاد شوروی سابق بود، با تمام انتقاداتی که رهبر کودتا بر نحوه تشکیل، مقررات و سیستم اداری دهه دیموکراسی داشت، قسمت بیشتری از مواد مندرجه قانون اساسی مترقی سال ۱۳۴۳ را در صفحات خود درج نمود که البته برخ آزادی های فردی و اکثر مواد مندرجه موعود، لاجرم به اساس قیودات یک رژیم استبدادی هرگز امکانات عملی نیافته و همان طور در مدت زمان کمی که از حیات رژیم باقی بود، صرف در صفحات باقی ماندند. البته آنچه را هم که خود رژیم جمهوریت علی الرغم وعده رهبر آن به ایجاد یک قانون اساسی جدید که سه سال و هشت ماه بعد از اداره مملکت توسط فرامین و هدایات شخصی «!»، در سال ۱۳۵۵ هـ ش (۱۹۷۶) م بمیان آورد، با ضد و نقیض بودن و حتی غیر ممکن بودن مراحل قانونی و عملی آن، هرگز مجال تطبیق نیافت. این قانون که با متون پراکنده مغلق، بعداً به توشیح رهبر هم رسید، مخصوصاً وظایف و قدرتمندی حزبی که «عملاً» موجودیت قانونی نداشت و شرایط انتخاب رئیس جمهور که هم به آن منوط می گردید، کاملاً پا در هوا ماند. البته انتخابات کاملاً مجزا از مواد سر در گم و غیر وابسته آن قانون، «به هر حال» به شیوه انتصاب صورت گرفت. یعنی مانند همین رژیم فعلی اشغال کرسی والای دولت، منافی و در نقض از متون قانون اساسی افغانستان صورت گرفت.

قانون اساسی موجوده هم که اکثراً به اساس همان قانون اساسی ۱۳۴۳ هـ ش (۱۹۶۴) م که اداره دولت را به روی اساسات یک دیموکراسی معتدل و تدریجی پایه گذاری نموده بود، بنا یافته و آنچه قابل تشویش و جای افسوس است که با گذشت هر سال نقض مواد مندرجه آن از جانب زور مندان و اولیای قدرت بیشتر میگردد. در پهلوی زیاده از ۹۲ مورد مهم نقض از جانب سه قوه دولت، مهمترین آن از سال ۱۳۸۸ هـ ش (۲۰۰۹) م همانا نه پذیرفتن «قانون منع خشونت علیه زنان» از جانب ولسی جرگه ای است که ثلث اعضای آن را وکلای زن تشکیل میدهد. این قانون به اتکاء مواد مندرجه قانون اساسی توسط «فرمان تقنینی رئیس دولت» که قوت و ارزش حقوقی یک قانون جدید را بخود گرفت، با هایت و هویت قدرتمندان و زورگویان منفعت جو در خود خانه ملت، سالهای متمادی پذیرفته نشده بلکه ملغی قرار گرفت. گرچه در اواخر سال ۱۳۹۵ هـ ش (۲۰۱۶) م بالاخره این قانون با تغییرات زیادی به نام «قانون منع خشونت علیه زنان و اطفال» تصویب شد.

البته مهمترین نقضی که درین مدت به آن بر میخوریم که حتی نمیتوان در هیچ فصل مربوطه قانون اساسی جدید جایی برای آن سراغ نمود، همانا موجودیت غیر حقوقی دو پادشاه در یک اقلیم، یا تشکیل غیر قانونی «دولت وحدت ملی» است که با اختلافات بنیادی اولیای امور و جبر تشکیل چنین دستگاهی، عوامل پیشرفت های اساسی و انکشافات اقتصادی در هر موردی، حتی وحدت ملی مردم افغانستان منجمد گردیده و با نوعی روز چلانی ها و قدرتمندی اشرار و گروپ های گوناگون تروریست، حتی شیرازه حکومت بی کفایت مرکزی و اداره سرزمینی بنام افغانستان با خطرات احتمالی سختی مواجه گردیده است.

در تجلیل از سیزدهمین سال مشروعیت قانون اساسی افغانستان، اشرف غنی رئیس جمهور، موجودیت قانون اساسی را باعث تحکیم وحدت ملی و تفکیک قواء را دیموکراتیک خواند که اگر نقض وسیع مواد مندرجه آن از جانب همان سه قوه دولتی بصورت روز افزون صورت نمی گرفت، ادعای نامبرده معقول تلقی می گردید. از عجایب روزگار که عبدالله عبدالله که خود بصورت کاملاً غیر قانونی بر مسند قدرت پوشالی «رئیس قوه اجرائیه» تکیه زده است، ادعا دارد که بعد از دوسال هنوز قانون اساسی تعدیل نگردیده و باید بغیر از یک ماده همه متون قانون اساسی اخیر تغییر نموده و سر از نو؟! ساخته شوند. ایمان داریم که آنانی که ندانند که ندانند!! درحالیکه مجرمین و جنایتکاران شناخته شده جنگ های افغانستان که عملاً با داشتن قدرت، در هر سه قوه دولت موجود هستند، عبدالله عبدالله به حکم تاریخ و به شهادت صد ها هزار از تابعین موجود در کشور، یکی از عمال و جنایت پیشگان «قتل عام افشار» که ثبت تاریخ جهان است، می باشد. در تغییر مجموعی همه متون پیشنهادی قانون اساسی موجوده، نامبرده و همراهان باند مخرب ائتلاف شمال، مگر چه موادی را که مملکت ویران و مردم مظلوم آنرا از حالت زار فعلی نجات دهد، در ضمیر و خیال دارند؟!!

در این قانون اساسی که اکثریت مواد مندرجه آن تقلیدیست که با دقت و توجه و در نظر داشت اصول و امکانات محیطی و عصر و زمان، از قانون اساسی عصر دیموکراسی صورت گرفته، معلوم نیست که چنین یک شخصیت تحمیلی خود خواه و مزور، کم سویه و بی کفایت که موقف سیاسی خود وی در دولت فعلی، دقیقاً غیر قانونی و سوال بر انگیز است، چگونه یک قانون اساسی مفصل و جامع را از بنیاد تغییر میدهد؟! نکند با قانون تحریف گشته وسیع و مجموعی شورای نظار، در آینده به عوض این ماده ارزشمند قانون اساسی «برانت حالت اصلی است، هیچ کس مجرم شناخته نمی شود، مگر به حکم یک محکمه با صلاحیت»، روزی دریابیم که: (برانت برای اقلیتی حالت اصلی است و حکم محکمه باصلاحیتی که تا به حال نتوانسته جنایت کاران جنگی به شمول وی و بقیه قهرمانان فاجعه بشری «قتل عام افشار» را به محکمه ملی بکشاند، هرگز موجود نخواهد گردید)!

باوجود فیصدی کمی از با سوادان در مملکت، مردم افغانستان در مجموع در اثر حوادث خونین نیم قرن اخیر و تغییرات بنیادی، منجمله جنگ های خانمان سوز و دربدری ها، از شعور سیاسی و قضاوت اجتماعی زیادی برخوردار گردیده اند. باید باور نمود که اکثریت ملت رنجور از قانون شکنی از جانب اولیای دولت و قدرتمندان غیر دولتی شاکی و نا امید هستند و حتی ایرادی بر مواد قانون اساسی و قوانین مدنی ندارند، ولی از عدم تطبیق مواد مندرجه آن، نقض روز افزون و وسیع قوانین، پامال عدالت اجتماعی، اغماض خشونت وسیع بر زنان، عدم اجرای مجازات بر مجرمین و صد های دیگر، شاکی و در عذاب می باشند.

پایان